

به یاد خواهر مظلوم انیسه شهید

به قلم الهه افتخار

08-12-2012

افغانستان - موزیم آدم های اولیه وحشی

هنگام که از گالری تاریخ عبور و رشته هایی از نقاشی های رنگارنگ عجیب و غریب را مشاهده میکنیم و یا هنگامی که با شتاب نژاد های متوالی بشر را که همگی متفاوت و پیوسته در تغییر بوده و تاریخ نقش و نگار سرنوشت آن ها است از نظر میگذرانیم ؛ چیز یا واقیعت که در بالاترین و بیشترین جای ها جلب توجه میکند ؛ آن خداوند است. و آن هم خدا و تنها پناه گاه که انسان همدم و یاور خود میداند در واقع تصور و درک بشر همیشه در تغییر بوده تاریخ بشریت را نباید بی کج و پیچ و بالا و پست دید و ارزیابی کرد.

حال اینکه کلمه خدا برای افراد مختلف بشری مفاهیم و معانی متعدد را تداعی میکند؛ مربوط به همین تغییرات تاریخ میشود. برخی ها خدا را مصدر و منبع همه چیز میدانند و برخی برای هر بخش یک خدا تصور میکنند. مگر در اواخر عموماً خدا به موجودی اشاره میدارد که ما بر آن عقیده و باور داریم و آن را به عنوان آفریدگار هستی و تعیین کننده سرنوشت خویش مورد اکرام و پرستش قرار میدهیم. اینجا بر روی دو موضوع میپردازم .
نخست:

همان گونه که در هر عصر اقوام جهان خدا را به طرز خاص خود تعبیر کرده و حاضر و ناظر بر احوال خویش میدانستند مگر قوه تصور شان پائین بود و به طرز بسیاز غم انگیز به خاطر خدایان تصور کرده خود می ترسیدند برای این تصورات ناپایدار حاضر بودند حتی بمیرند و یا دیگران را قرباتی کنند.

البته برای بازداشتن افراد از رفتار و کرداری که باعث اختلال در امور جامعه میگردد تصورات مربوط به همان خدا؛ معنای قانون و هدایت را هم افاده میکرد و لهذا بوجود آورنده نظم و قاعده در زندگی فردی و اجتماعی شان بوده و کاربرد این قوانین به عنوان یک ابزار اجتماعی اصولاً حتمی بود و انجام ندادن و بی اعتنای به ان ها مجازات های سنگین را در پی داشت . لذا میباید در برابر نظم و قانون خاصه وی سر تعظیم فرود میاوردند.

همچنان خدا به مفهوم اخلاق و شرف بوده است به همین خاطر بعضی اعمال میان مردم ننگ و عار به شمار میامد و از آنها نهی میگرددند مانند دزدی ، زنا، قتل و فریب کاری و دیگر موارد که خلاف اصول و آیین خود میدانستند.

مگر بدبختانه حاکمان و زور آوران از موقف های خویش درین حوزه ها بسیار سوء استفاده میکردند تا جاییکه حتی شخص خود را خدا میگفتند.

بشریت که از آستانه تاریخ تا به امروز زورمداری و قلدری را معیار برتری و سروری میدانسته و بر آن در زندگی خویش اولویت میدادند بنا به همین علت تکامل اخلاقی بشر عقب مانده است و این خرافات به طور دوامدار با تغییرات مثبت کمی تکرار میگردیده و در اخلاقیات فطری و اکتسابی انسان تاثیر بد میگذاشته چرا که بر مبنای باور به تغییر ناپذیری خدایان؛ مردمان می ترسیدند که در صورت شک یا عدم احترام و اطاعت؛ خود بدبخت و هلاک و نفرین میشوند.

لذا دیگر اگر فرعون یا قلدر دیگر هم از خود خدا تراشیده بود؛ رفته رفته همان قانون خدای آفریننده در مورد او؛ منطبق میشد؛ شاید به همین دلیل به مرور زمان بخشی از آن کارهای که نزد مردم پیشتر ناروا بود دیگر جایز و مباح تلقی میشد چون اگر چی این امیال ناشی از جنگ و زور آوری و قدرت حکومتی و دولتی بود؛ چون به بی ثباتی خدایان منجر شده بود بی ثباتی رواج آنها رخ میداد.

متولیان امور خدایان درین امر بیشترین سهم را داشتند در واقع باید گفت که آنان همیشه در این امور ماهر و متخصص بودند چنانکه خدایان سنگی و بی روح را به باور عامه تبدیل کرده و جنگ میان آنها اختلال در امور جامعه را دامنه دار میساخت حتی باعث ان گردیده بود که جماعت ها یا طبقاتی پذیرش بعضی خدایان را مکروه و زشت میدانستند. با این دلایل عقیده انسان در برابر مذهب و دین کم رنگتر میگردید و نتیجهء هر بدبختی و جدال میان هم نوع خود را؛ میراث تمدنهای نابالغ و خدایان دوره وحشیت خویش مییافتند با اینهم اقتدار و نفوذ باور ها به خدایان ثقیل بود هر چند که کرامت انسان در برابر همه عقاید پوچ و ناپسند خدایان جعل شده و تحمیل شده و دروغین محوه و نابود میگردید؛ کار بسیار سازنده زیادی از دست اصلاح طلبان و درست اندیشان ساخته نبود و بسیاری ها به خاطر افکار و اندیشه درست و نورانی خود قربانی میشدند و همین باعث دوام بی نظمی و اختلال زندگانی مردم میگردید .

دوم:

زمان های بسیار طولانی خدا و مذهب محور زندگی همه انسان ها به شمار میامد تا اینکه مردم روشن تر؛ پرستش همجنس و همنوع خود را به حیث خدا؛ باعث زندگی نا امن و آشفته که هر گوشه آن پر از خطر و کینه گردیده بود دانستند. خاص الخاص مفاهیم کهنه خدایان جنگی در نظر عقول؛ زشت و ناپسند آمد. بهبود تشکلات اجتماعی، آرمان خواهی و عادات تعاون اخلاقی در میان مردم ترویج پیدا نمود و مفهوم انسان کامل با مفهوم خدایان قدیمی اختلاف کلی پیدا کرد.

این توجه و احساس تازه انسان در برابر باطل پرستی - سنت های اعتقادی کهن را سست کرد و آهسته آهسته با افزایش عقل و احساسات بهیخواهی مردمان و دریافت ضرورت همزیستی در کنار یکدیگر؛ حرکت های قوی تر در ریشه کن ساختن بی رحمی و بی عدالتی کار های بارز و ارزنده ای را انجام دادند. مگر در حالت افراط به بی باوری و بی خدایی؛ بساط بی رحمی مادی گرایی را هم هموار کرد که در آن میلیون ها انسان خود را در زندگی ره گم کرده و بی هدف و از خود بیگانه می یافتند.

تا زمانیکه علم و دانش بشری پخته گی و کمال یافت و بر گوشه های تاریک روزگار باستان روشنایی افگند و انسان خود را از گنبد جهالت بیرون نمود. این شناخت موجب ان گردید تا مفهوم خدا هم در ذهن انسان از هر زمان دیگر بیشتر روشن و مشخص و هم محدود شود.

شور و اشتیاق انسان به دانستن و شناختن خویش بیشتر می‌گردد تا زمانیکه علم و دین در یک مسیر با هم به حرکت آمدند. البته نه در همه جهان. برای اینکه این هماهنگی جهانی شود باید مردمان هم دین را خود را به تمام معنا بدانند و هم با علم آشنا و مجهز شوند تا دین خود را در روشنی علم داشته باشند و با چراغ و سلاح و قدرت علم؛ اولین اقدام برای باز داشتن متحجران از عقیده های ناپسند را موفقانه روی دست گرفته کامیاب سازند.

همه تجربه هایی که در افغانستان ما میگذرد؛ غیر از اینکه توسط فرعون های زمان تحریک و تشویق میشود؛ نمایانگر موجودیت بدترین سطح جاهلیت و نادانی است که در خیلی از موارد با وحشیت عصر های بسیار کهنه مانند است.

از جمله تیر باران کردن دختر دانش آموز معصوم صنف 10 انیسه شهید در کاپیسا توسط آدمک هایی میتواند صورت گرفته باشد که با آدم های وحشی اولیه فرقی نداشته اند و نمیتوانند داشته باشند. مکتب خواندن یا همکاری به پروگرام واکسیناسیون اطفال توسط یک دختر؛ فقط نزد وحشیان میتواند جرمی به نظر آید که با تیر باران کردن جواب داده شود.

این حد تحجر و تعصب و زور گویی و شر و فساد به نام خدا و دین؛ ناچار به خود خدا و دین صدمه زده آنرا بدنام و منفور و بالاخره ختم خواهد کرد.

اما خدا از هر لحاظ در زندگی مردم یک نیروی مهم به شمار میاید. مدت 1500 سال در بخش روشن و آرام دنیا؛ علم و دین در هماهنگی با هم زندگی کرده تکامل اخلاقی انسان و توجه به ارزش و حقوق و مقام و کرامت آدمی از آنچه ادیان بدوی و موجود در محیط های جاهلانه - تعریف میکرد یا قایل بود؛ جلوتر افتاد.

بزرگی و افتخار یک دین و یک خدا و مدعیان پیروی از آن خدا ممکن در آن باشد که به علت موجودیت خود و اهدافش آگاهانه پی ببرد و کور کورانه و مثل حیوان کالانعام صرف با قتل و کشتار و چور و چپا و جنایت در عالم انسانیت تاخت و تاز نکند و الا مانند ادیان بی اساس و خدایان دروغین کهن؛ در مسیر اوج کمال اخلاقی آدمی معدوم میشود.

شاید به نظر خیلی ها امروزه معتقدات دینی دوباره برگشت به بی رحمی و بی پروایی و دغلبازی و شر افگنی و قتل و قتل نموده در هر گوشه دنیا انسان به پیکار و نبرد در برابر دین و در برابر دین جلبان نوع خویش در جدال و مبارزه اند.

اما در حقیقت چنین نیست بلکه قدرت های شیطانی؛ سیاست و جنگ و کشورگشایی خود را با سوء استفاده از جاهل ترین و وحشی ترین افراد گویا دیندار؛ میخواهند پیش ببرند و قراریکه می بینیم خیلی موفق هم شده اند.

مگر بشر متفکر بر علاوه نیازهای نفسانی و غریزی و عقدهتیش دارای صفات ممتاز ویژه انسانی است که امیخته با سرشت فطری و اکتسابیش متغییر است. مردمان قرون گذشته در طبیعت جلال و شکوه الاهی را میدیدند و آن را میپرستید و می کوشیدند که با هنر بزرگ خویش به زیبایی های آن هرچه بیشتر برسند اما در دنیای جدید از هرآن چیزی که در طبیعت موجود است انسان برای سهولت زنده گی و اسایش بهتر نفع بیشتر میبرد. معلومدار یک اندازه افراط و تفریط احساس میشود

و اما دین جلابان جاهل و وحشی که می بینیم هنوز وضع را خرابتر ساخته و دین و حتی خدای قادر متعال یگانه را در نظر جهانیان بدنام ساخته اند.